

500 واژه روزمره پرکاربرد

فهرست‌های «واژه‌های ضروری» معمولاً همان‌جا قطع می‌شوند که کار سخت می‌شود: چند صد واژه برای گفتگو کم است و سه هزار واژه را نمی‌شود حفظ کرد. پانصد اندازه‌ای است که یک روز معمولی را تقریباً کامل می‌پوشاند: برای خریدن غذا، گفتن اینکه چه چیز درد می‌کند، قرار گذاشتن، و گفتن از خانواده و کار کافی است.

در پایین هر 500 واژه در 17 گروه آمده است. درون گروه، واژه‌ها به ترتیب الفبا نیستند، بلکه به ترتیبی‌اند که در زندگی سر راه می‌آیند: الفبا برای جست‌وجو خوب است و برای یادگیری بی‌فایده. بعد از هر گروه یک بررسی کوتاه هست که نشان می‌دهد این واژه‌ها دقیقاً کجا برای فارسی‌زبان‌ها می‌لغزند.

چگونه از فهرست استفاده کنیم

- **پشت‌سرهم نخوانید.** هر بار یک گروه بردارید — برای چند روز کافی است. 17 گروه، هفته‌ای یکی، می‌شود چهار ماه و کل فهرست.
- **جفت یاد بگیرید، نه واژه تنها.** *drink coffee, go home* و *catch the bus* راحت‌تر از *coffee, home* و *bus* به خاطر می‌مانند و یکجا از دهان بیرون می‌آیند. برای هر واژه خودتان چنین جفتی بسازید: دستور زبان را مفت به شما می‌دهد.
- **خودتان را با جمله بسنجید.** واژه‌ای که در فهرست می‌شناسید هنوز یاد گرفته نشده: یاد گرفته‌شده آن است که وقتی لازم شد خودش به ذهنتان آمد.
- **موردهای چندواژه‌ای** — *ice cream, thank you, get up, post office* — یک واحد به شمار می‌آیند، چون یکجا یاد گرفته و گفته می‌شوند.

عمداً آوانگاری نیست: قاعده‌های خواندن انگلیسی جداگانه در شاخه خواندن از صفر بررسی شده‌اند، و ده قاعده از پانصد آوانگاری مفیدتر است.

فهرست مطالب

هفده گروه — به گروه دلخواه بروید یا پشت‌سرهم بخوانید:

1. آدم‌ها و خانواده — 28 واژه
2. بدن، سلامت و دکتر — 26 واژه
3. خانه و وسایل خانه — 36 واژه
4. غذا و نوشیدنی — 40 واژه
5. لباس — 18 واژه
6. زمان، روزها و برنامه روزانه — 34 واژه
7. عددها — 24 واژه
8. هوا، فصل‌ها و طبیعت — 22 واژه
9. شهر و جاها — 26 واژه
10. حمل‌ونقل و راه — 22 واژه
11. کار و تحصیل — 26 واژه
12. پول و خرید — 22 واژه
13. تلفن، اینترنت و وسایل — 16 واژه
14. فعل‌های اصلی — 60 واژه
15. صفت‌ها — 38 واژه
16. واژه‌های دستوری: ضمیرها، برش‌واژه‌ها، حرف‌های اضافه — 46 واژه
17. واژه‌های مؤدبانه و عبارت‌های کوتاه — 16 واژه

1. آدم‌ها و خانواده (28 واژه)

واژه	ترجمه	واژه	ترجمه
mother	مادر	grandfather	پدربزرگ
father	پدر	aunt	عمه، خاله
parents	والدین	uncle	عمو، دایی
son	پسر (فرزند)	cousin	پسرعمو، دخترعمو، پسر دایی، دخترخاله و ...

ترجمه	واژه
دوست	friend
مرد	man
زن	woman
پسر (بچه)	boy
دختر (بچه)	girl
مردم، آدم‌ها	people
آدم، شخص	person
همسایه	neighbour
مهمان	guest
نام، اسم	name

ترجمه	واژه
دختر (فرزند)	daughter
کودک، بچه	child
کودکان، بچه‌ها	children
برادر	brother
خواهر	sister
نوزاد، بچه کوچک	baby
شوهر	husband
همسر، زن (همسر)	wife
خانواده	family
مادربزرگ	grandmother

People جمع است: **Person**. *people are waiting* برای یک نفر است و **people** برای چند نفر؛ شکل «persons» فقط در اعلان‌ها و سندها مانده است. فارسی «عمو، دایی» و «عمه، خاله» را جدا می‌کند و انگلیسی ندارد: **uncle** و **aunt** برای هر دو طرف خانواده‌اند. ضمیر «او» در فارسی جنسیت ندارد، ولی انگلیسی باید یکی را برگزیند — **he** یا **she** — و فارسی‌زبان‌ها گاهی هر دو را قاطی می‌کنند. خویشاوندان همسر با **in-law** ساخته می‌شوند: *mother-in-law*, *brother-in-law*.

2. بدن، سلامت و دکتر (26 واژه)

ترجمه	واژه
پشت، کمر	back
شکم، معده	stomach
قلب	heart
پوست	skin
بدن	body
دکتر، پزشک	doctor
پرستار	nurse
دارو	medicine
درد	pain
سرفه	cough
تب	fever
بیمار	ill
درد گرفتن، آسیب زدن	hurt

ترجمه	واژه
سر	head
صورت	face
چشم	eye
گوش	ear
بینی	nose
دهان	mouth
دندان	tooth
مو	hair
دست (کف و انگشت‌ها)	hand
دست (از شانه)	arm
پا (از ران)	leg
پا (کف)	foot
انگشت	finger

فارسی با «دست» هم **hand** را می‌گوید هم **arm** را، و با «پا» هم **foot** را هم **leg** را؛ انگلیسی هر کدام را جدا می‌کند: **hand** کف و انگشت‌هاست و **arm** از شانه؛ **foot** کف است و **leg** از ران. جمع **tooth** و **foot** بی‌قاعده است: **teeth**، **feet**. دربارهٔ درد دو راه هست: **My back hurts** یا **I have a pain in my back** — مثل «کمرم درد می‌کند».

3. خانه و وسایل خانه (36 واژه)

ترجمه	واژه
مبل	sofa
چراغ (رومیزی)	lamp
نور، چراغ	light
یخچال	fridge
اجاق	cooker

ترجمه	واژه
خانه (ساختمان)	house
خانه (جای زندگی)	home
آپارتمان	flat
اتاق	room
آشپزخانه	kitchen

ترجمه	واژه
سینک	sink
دوش	shower
توالت	toilet
حوله	towel
صابون	soap
آینه	mirror
فنجان، لیوان (دست‌دار)	cup
بشقاب	plate
لیوان	glass
قاشق	spoon
چنگال	fork
چاقو	knife
بطری	bottle

ترجمه	واژه
اتاق خواب	bedroom
حمام	bathroom
اتاق نشیمن	living room
در	door
پنجره	window
دیوار	wall
کف، طبقه	floor
پله‌ها	stairs
باغ، باغچه	garden
کلید	key
میز	table
صندلی	chair
تخت	bed

Home هم «خانه خود» است و هم قید: *go home* بدون حرف اضافه می‌آید و *go to the house* با حرف اضافه. فارسی‌زبان‌ها که «به خانه می‌روند» اغلب *go to home* می‌گویند. Flat بریتانیایی در آمریکا apartment نام دارد. اتاق‌ها **in** می‌گیرند: *in the kitchen*، *in the bedroom*.

4. غذا و نوشیدنی (40 واژه)

ترجمه	واژه
سبزی، سبزیجات	vegetable
میوه	fruit
سیب	apple
موز	banana
پرتقال	orange
سوپ	soup
سالاد	salad
ساندویچ	sandwich
کیک	cake
بستنی	ice cream
شکلات	chocolate
صبحانه	breakfast
ناهار	lunch
شام	dinner
وعده غذا، غذا	meal
منو	menu
میان‌وعده	snack
صورت‌حساب	bill
گرسنه	hungry
تشنه	thirsty

ترجمه	واژه
غذا	food
آب	water
نان	bread
شیر	milk
چای	tea
قهوه	coffee
آب‌میوه	juice
شکر	sugar
نمک	salt
تخم‌مرغ	egg
پنیر	cheese
کره	butter
گوشت	meat
مرغ	chicken
ماهی	fish
برنج	rice
ماکارونی، پاستا	pasta
سیب‌زمینی	potato
گوجه‌فرنگی	tomato
پیاز	onion

Bread، water، rice، meat و cheese ناشمارش‌پذیرند — *some bread*، نه «a bread». فارسی با «یک نان» همین اشتباه را آسان می‌کند. مقدار **of** گفته می‌شود: *a glass of water*، *a cup of tea*، *a piece of cake* — در فارسی «یک لیوان آب» بدون «از» است، پس *of* را جا نیندازید. صورت‌حساب کافه در بریتانیا *the bill* است و در آمریکا *the check*.

5. لباس (18 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
کفش	shoes	لباس، لباس‌ها	clothes
جوراب	socks	پیراهن (مردانه)، پیراهن	shirt
کلاه	hat	تی‌شرت	T-shirt
شال، روسری	scarf	شلوار	trousers
دستکش	gloves	شلوار جین	jeans
کمربند	belt	پیراهن (زنانه)، لباس زنانه	dress
سایز، اندازه	size	دامن	skirt
جیب	pocket	ژاکت، کت	jacket
چتر	umbrella	پالتو	coat

shoes، trousers، jeans، clothes و gloves همیشه جمع‌اند: *my trousers are new*. فارسی «شلوار» و «کفش» را مفرد می‌گوید («یک شلوار»)، برای همین اشتباه «a trouser» پیش می‌آید. آن‌ها را جفت‌جفت می‌شمارند: *a pair of shoes*. حالت است (فارسی «پوشیدن»)، کار است (باز هم «پوشیدن»): فارسی هر دو را یکی می‌گیرد.

6. زمان، روزها و برنامه روزانه (34 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
بعداً	later	زمان، وقت	time
زود	early	روز	day
دیر	late	هفته	week
همیشه	always	ماه	month
هرگز	never	سال	year
گاهی	sometimes	ساعت (60 دقیقه)	hour
اغلب	often	دقیقه	minute
معمولاً	usually	ثانیه	second
دوباره	again	امروز	today
قبلاً، همین حالا هم	already	فردا	tomorrow
هنوز	still	دیروز	yesterday
هنوز (در منفی و پرسشی)	yet	صبح	morning
آخر هفته	weekend	بعدازظهر	afternoon
تعطیلات	holiday	عصر، غروب	evening
تولد	birthday	شب	night
ساعت (دیواری)	clock	حالا	now
ساعت (دقیقاً)	o'clock	به‌زودی	soon

روزهای هفته و ماه‌ها در انگلیسی با حرف بزرگ نوشته می‌شوند — فارسی حرف بزرگ ندارد: **Monday, Tuesday, Wednesday, Thursday, Friday, Saturday, Sunday**، **January, February, March, April, May, June, July, August, September, October, November, December**. اینها ماه‌های میلادی‌اند و با فروردین و اردیبهشت جور نمی‌شوند.

حرف‌های اضافه بر اساس مقیاس تقسیم می‌شوند: **at** — ساعت دقیق (at six)، **on** — روز (on Monday)، **in** — ماه، سال و بخشی از شبانه‌روز (in the morning، July). یک استثنا هست که باید از حفظ دانست: **at night**.

7. عددها (24 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
دوازده	twelve	صفر	zero
بیست	twenty	یک	one
سی	thirty	دو	two
پنجاه	fifty	سه	three
صد	hundred	چهار	four
هزار	thousand	پنج	five
میلیون	million	شش	six
شماره، عدد	number	هفت	seven
اول	first	هشت	eight
آخر	last	نه	nine
نیم، نصف	half	ده	ten
دو بار	twice	یازده	eleven

عددهای 13 تا 19 به **teen-** ختم می‌شوند (*thirteen, fourteen ... nineteen*)، دهگان‌ها به **-ty** (*forty, sixty, eighty*)؛ در گفتار thirteen و thirty را تکیه از هم جدا می‌کند. ترتیبی‌ها نامنظم شروع می‌شوند — first، second، third — بعد با **th-** می‌آیند: *fourth, fifth, sixth* (در فارسی همه با «-م» ساخته می‌شوند: دوم، سوم، چهارم). Hundred و thousand بعد از عدد s- نمی‌گیرند: *two hundred*، نه «two hundreds» — فارسی هم همین‌طور است.

8. هوا، فصل‌ها و طبیعت (22 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
پاییز	autumn	هوا	weather
زمستان	winter	خورشید	sun
درخت	tree	باران	rain
گل	flower	برف	snow
رودخانه	river	باد	wind
دریا	sea	ابر	cloud
کوه	mountain	آسمان	sky
جنگل	forest	یخ	ice
حیوان	animal	طوفان	storm
سگ	dog	بهار	spring
گربه	cat	تابستان	summer

دربارهٔ هوا با **it** بی‌شخص حرف می‌زنند: *It's raining, It's cold today*. فارسی «باران می‌بارد» می‌گوید و فاعل لازم ندارد، برای همین «Is raining» پیش می‌آید. فصل‌ها in می‌گیرند: *in summer, in winter*. در انگلیسی آمریکایی autumn را بیشتر fall می‌گویند.

9. شهر و جاها (26 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
داروخانه	pharmacy	جا، مکان	place
بانک	bank	شهر (بزرگ)	city
اداره پست	post office	شهر (کوچک)	town
پارک	park	روستا	village
موزه	museum	خیابان	street

ترجمه	واژه
سینما	cinema
کتابخانه	library
کلیسا	church
مرکز	centre
نشانی، آدرس	address
نقشه	map
گوشه، سر نیش	corner
ساختمان	building

ترجمه	واژه
جاده	road
مغازه	shop
سوپرمارکت	supermarket
بازار	market
رستوران	restaurant
کافه	café
هتل	hotel
بیمارستان	hospital

At شما را در یک نقطه می‌گذارد (at the shop)، in به درون می‌برد (in the park) و گوشه on می‌گیرد: on the corner. Shop در بریتانیایی در آمریکا store است و pharmacy را در بریتانیا اغلب chemist's می‌گویند.

10. حمل‌ونقل و راه (22 واژه)

ترجمه	واژه
چمدان	suitcase
صندلی (برای نشستن)، جا	seat
راننده	driver
سفر	trip
راه، مسیر	way
چپ	left
راست؛ درست	right
مستقیم	straight
ایستگاه (توقف)	stop
سکو	platform
پرواز	flight

ترجمه	واژه
ماشین، خودرو	car
اتوبوس	bus
قطار	train
هواپیما	plane
تاکسی	taxi
دوچرخه	bike
مترو	metro
بلیت	ticket
ایستگاه	station
فرودگاه	airport
گذرنامه	passport

وسيله رفت‌وآمد با **by** و بدون حرف تعريف می‌آید: *by bus*، *by car*، *by train* — ولی پياده *on foot* است. دربارهٔ یک پرواز یا قطار مشخص *take* می‌گویند: *take the 8 o'clock train*. جهت‌ها: *turn left*، *turn right*، *go straight on*.

11. کار و تحصیل (26 واژه)

ترجمه	واژه
تکلیف	homework
امتحان	exam
کتاب	book
خودکار	pen
مداد	pencil
کاغذ	paper
دفتر	notebook
پرسش، سوال	question
پاسخ، جواب	answer
واژه، کلمه	word
زبان	language
انگلیسی	English

ترجمه	واژه
کار	work
شغل	job
دفتر، اداره	office
رئیس	boss
همکار	colleague
جلسه، دیدار	meeting
شرکت	company
معلم	teacher
دانشجو، دانش‌آموز	student
مدرسه	school
دانشگاه	university
کلاس	class

ترجمه	واژه
حقوق	salary

ترجمه	واژه
درس	lesson

Work به معنای محل بدون حرف تعریف می‌آید: Job. *I'm at work, go to work.* شمارش‌پذیر است و یعنی شغل: *a new job.* Student در انگلیسی هم دانش‌آموز است هم دانشجو، در حالی که فارسی آن‌ها را جدا می‌کند. «در دانشگاه بودن» *at university* است (در آمریکا *at college*) و آن هم بدون حرف تعریف.

12. پول و خرید (22 واژه)

ترجمه	واژه
ارزان	cheap
گران	expensive
رایگان	free
صف	queue
خرید	shopping
کیف پول	wallet
سکه	coin
اسکناس	note
سفارش، سفارش دادن	order
سبد	basket
تحويل، ارسال	delivery

ترجمه	واژه
پول	money
قیمت	price
پول نقد	cash
کارت (بانکی)	card
پول خرد، باقی‌مانده پول	change
رسید	receipt
تخفیف	discount
حراج	sale
مشتری	customer
کیسه، کیف	bag
جعبه	box

Money ناشمارش‌پذیر است: *a lot of money, much money*، ولی هرگز «moneys». قیمت را این‌طور می‌پرسند: *How much is it?* یا *How much does it cost?* حرف اضافه به روش پرداخت بستگی دارد: *pay by card*، ولی *pay in cash*.

13. تلفن، اینترنت و وسایل (16 واژه)

ترجمه	واژه
صفحه‌نمایش	screen
دوربین	camera
عکس	photo
تلویزیون	TV
وبسایت	website
فایل	file
شارژر	charger
آنلاین	online

ترجمه	واژه
تلفن، گوشی	phone
کامپیوتر	computer
لپ‌تاپ	laptop
اینترنت	internet
ایمیل	email
پیام	message
رمز عبور	password
برنامه (اپلیکیشن)	app

«زنگ زدن» call یا phone است و هر دو بدون حرف اضافه‌اند: *I'll call you tomorrow*، نه «call to you» — فارسی «به شما زنگ می‌زنم» می‌گوید و «به» را می‌خواهد. Message دو مفعول دارد: *send me a message*. در اینترنت و در گوشی می‌آید: *on my phone, on the internet*.

14. فعل‌های اصلی (60 واژه)

ترجمه	واژه
بیدار شدن	wake up
بلند شدن، از خواب برخاستن	get up
شستن	wash
فهمیدن	understand

ترجمه	واژه
بودن	be
داشتن	have
انجام دادن	do
رفتن	go

ترجمه	واژه
درس خواندن، مطالعه کردن	study
یاد گرفتن	learn
درس دادن	teach
بازی کردن، نواختن	play
دویدن	run
پیاده رفتن	walk
نشستن	sit
ایستادن	stand
باز کردن	open
بستن	close
شروع کردن	start
تمام کردن	finish
کمک کردن	help
منتظر ماندن	wait
ملاقات کردن، دیدن	meet
زندگی کردن	live
ماندن	stay
ترک کردن، رفتن	leave
رسیدن	arrive
خریدن	buy
فروختن	sell
پرداختن	pay
پختن، آشپزی کردن	cook
زنگ زدن، صدا زدن	call
رانندگی کردن	drive
استفاده کردن	use

ترجمه	واژه
آمدن	come
گرفتن، به دست آوردن	get
ساختن، درست کردن	make
بردن، گرفتن	take
دادن	give
خواستن	want
نیاز داشتن	need
دوست داشتن	like
عاشق بودن، خیلی دوست داشتن	love
دانستن، شناختن	know
فکر کردن	think
گفتن	say
گفتن (به کسی)، خبر دادن	tell
پرسیدن، خواستن	ask
دیدن	see
نگاه کردن	look
تماشا کردن	watch
شنیدن	hear
گوش دادن	listen
صحبت کردن (زبان)	speak
حرف زدن	talk
خواندن	read
نوشتن	write
خوردن	eat
نوشیدن	drink
خوابیدن	sleep

این شصت فعل تقریباً همه گفتار روزمره را می‌پوشانند. گذشته بیشترشان بی‌قاعده است و شکل‌ها جداگانه یاد گرفته می‌شوند: *go* → **went**، *have* → **had**، *see* → **saw**، *take* → **took**، *buy* → **bought**، *make* → **made**، *give* → **gave** هم یادشان بگیرید: *listen to music*، *wait for me*، *look at this*، *ask for help*. فارسی‌زبان‌ها که این حرف‌ها را در فارسی («گوش دادن به»، «منتظر ... بودن») با ساخت دیگری می‌گویند، آن‌ها را اغلب جا می‌اندازند: «wait me».

15. صفت‌ها (38 واژه)

ترجمه	واژه
زیبا	beautiful
آسان	easy
سخت	difficult
سریع	fast
آهسته، کند	slow
قوی	strong
ضعیف	weak
تمیز	clean

ترجمه	واژه
خوب	good
بد	bad
بزرگ	big
کوچک	small
جدید، نو	new
قدیمی؛ سالخورده	old
جوان	young
بلند، طولانی	long

ترجمه	واژه
کثیف	dirty
پر	full
خالی	empty
دور	far
غلط، اشتباه	wrong
همان، یکسان	same
متفاوت، دیگر	different
مهم	important
آماده	ready
مشغول، پرمشغله	busy
خندهدار	funny

ترجمه	واژه
کوتاه	short
بلند (ارتفاع)	high
پایین، کم ارتفاع	low
داغ، گرم	hot
سرد	cold
گرم، ولرم	warm
شاد، خوشحال	happy
غمگین	sad
عصبانی	angry
خسته	tired
خوب، مهربان	nice

صفت پیش از اسم می‌آید و با جمع عوض نمی‌شود: *a new phone*، *new phones*. در فارسی صفت بعد از اسم می‌آید («گوشی جدید»)، برای همین «a phone new» خطای رایجی است. صفت‌های کوتاه با **-er/-est** مقایسه می‌شوند (*older*، *the oldest* — مثل «تر / -ترین»)، بلندها با *more/most* (*more important*). دربارهٔ سن با *old* حرف می‌زنند، حتی اگر آدم جوان باشد: *she's three years old* — و نه «has three years»، هرچند فارسی «سه سال دارد» می‌گوید.

16. واژه‌های دستوری: ضمیرها، پرسش‌واژه‌ها، حرف‌های اضافه (46 واژه)

ترجمه	واژه
در	in
روی، بر	on
در، سر (در جای یا زمان)	at
به، تا	to
از	from
با	with
برای	for
از (نشانه تعلق)	of
دربارهٔ، حدود	about
زیر	under
میان، بین	between
و	and
اما	but
یا	or
چون	because
اگر	if
پس، بنابراین	so
مقداری، چند	some
هر، کدام (در پرسش و منفی)	any
همه، تمام	all
زیاد (شمارش‌پذیر)	many
خیلی	very
نه، نمی	not

ترجمه	واژه
من	I
تو، شما	you
او (مرد)	he
او (زن)	she
آن (چیز یا حیوان)	it
ما	we
آنها	they
مال من، ... من	my
مال تو، مال شما	your
مال او (مرد)	his
مال او (زن)	her
مال آنها	their
این	this
آن	that
این‌ها	these
آن‌ها	those
چه، چی	what
کجا	where
کی، وقتی که	when
چه کسی	who
چرا	why
چگونه، چطور	how
کدام	which

این واژه‌ها تقریباً تکی ترجمه نمی‌شوند — جمله را سر پا نگه می‌دارند. فاعل در انگلیسی الزامی است: *It is cold*، نه «Is cold» — در فارسی فاعل را می‌توان انداخت («سرد است»). «او» جنسیت ندارد، ولی he و she دارند. در پرسش ترتیب کلمه‌ها عوض می‌شود: *Where do you live?* — در فارسی پرسش‌واژه در جای خودش می‌ماند («تو کجا زندگی می‌کنی؟»). کنار این‌ها خوب است much (با ناشمارش‌پذیرها)، also، too، more و only را هم یاد بگیرید — ساختشان همین‌طور است.

17. واژه‌های مؤدبانه و عبارت‌های کوتاه (16 واژه)

ترجمه	واژه	ترجمه	واژه
نه، خیر	no	سلام	hello
باشه، خوب	OK	سلام (دوستانه)	hi
خوش آمدید	welcome	خداحافظ	goodbye
تبریک	congratulations	لطفاً	please
موفق باشید	good luck	متشکرم، ممنون	thank you
البته	of course	ببخشید (عذرخواهی)	sorry
شاید	maybe	ببخشید (جلب توجه)	excuse me
می‌بینمت	see you	بله	yes

بخشی از موردهای اینجا عبارت‌های ثابت‌اند، نه واژه تنها: همان‌طور هم یاد گرفته می‌شوند. فارسی با «ببخشید» هم excuse me را می‌گوید هم sorry را؛ انگلیسی جدایشان می‌کند: excuse me پیش از مزاحمت می‌گویند و sorry بعد از آن. Please تقریباً همیشه آخر درخواست می‌نشیند: *Two tickets, please*.

چگونه 500 واژه را یاد بگیریم و رها نکنیم

پانصد واژه تا وقتی شمرده می‌شود مثل کوه به نظر می‌رسد. واژه‌ها را بشمارید، گروه‌ها را بشمارید: هفده تاست و هر کدام تکه شناخته‌شده‌ای از روز را می‌پوشاند. گروه «غذا و نوشیدنی» یعنی رفتن به فروشگاه و سفارش دادن در کافه؛ «بدن، سلامت و دکتر» یعنی ملاقات با دکتر از اول تا آخر.

این ترتیب جواب می‌دهد:

1. یک گروه بردارید و آنچه را از قبل می‌دانید خط بزنید. معمولاً یک‌سومش می‌ماند — و کوه سه برابر کوچک می‌شود.

2. از آنچه مانده پنج جمله درباره‌ی امروز خودتان بسازید. نه مثال‌های کتاب درسی — جمله‌های خودتان.

3. یک روز بعد برگردید و همان پنج جمله را بدون نگاه کردن بگویید. آنچه به یاد نیامد فهرست واقعی شما برای این هفته است.

بعد بهتر است سراغ موضوع‌ها بروید: 100 واژه اول درباره‌ی خانواده و خانه زندگی روزمره را مفصل‌تر بررسی می‌کند، عدد، ساعت و قیمت آنچه در سفر بدون آن نمی‌شود را، و غذا و رستوران تا سفارش دادن پشت میز می‌رساند.

نسخه آنلاین این فهرست، همراه با آزمون: [/english.guru/fa/500-everyday-words/](http://english.guru/fa/500-everyday-words/)